تیم ترجمه و ادیت آئویی سکای تقدیم میکند.



Uploader:

aily

Transiator:

ciel

Editor:

wesa & mika

lian

Director:

Indulging a crazy beauty

Aoisekai


شاهدخت
هنوز نرسیده؟!
از قصر خبر
دادن که شاهدخت اونجا
رو ترک کردن. پس به
زودی می‌رسن.


همراه من بیا.
چشم


اگه درست یادم
باشه، امروز خبر که شدن
شاهزاده تهم در مرزهای دشمن، به
پایتخت می‌رسه.
دفعه قبل نتونستم
از این موقعیت به نفع خودم
استفاده کنم. این‌بار قراره به
همه نشون بدم به همسر
پادشاه یعنی چی.
توی این زندگی،
از شاهدخت جوان پدرای پس
کرفتن امتیاز در دربار سلطنتی
استفاده می کنیم.




ملکه
ارباب
شاهزاده
نعم
LAUGHING
زن‌دادش، تو
خیلی خوبی. واقعا دلم
برای دادش می‌سوزه. مجبور
شده بره، بجنگه.
CHATTER
داره فرصت
بودن با خانمی مثل تو رو
از دست می‌ده.

خیلی مهربونی،
شاهدخت.
دیگه کم کم باید
خبرها درباره دوکو یان به
اینجا رسیده باشه.

گزارشی از ظط
مقدم به حضورتون
رسیده!
شاهزاده نعم...
در مرزهای دشمن مفقود
شده‌ان...


RUNNING


وضعیتشون نامعلومه!
چی؟!
STAND
حداقل!


"...روزم...
پالاخره!

DOOM
آدا زن‌داداش!
حالت خوبه؟ یکی پزشک
رو خبر کنه!

یکی کمک کنه!
شاهدخت نهم غش کرده...

باید از این موقعیت استفاده کنم، نمی‌تونم اجازه بدم "قدر(کاری)" شاهزاده ثبهم به هدر بره.

نه روز بعد





SILENCE



شاهدخت نهم
اقدر نگران شاهزاده هستن، که به سختی بیمار شدان. اینشون امروز فقط یه کاسه آب نوشیدن.

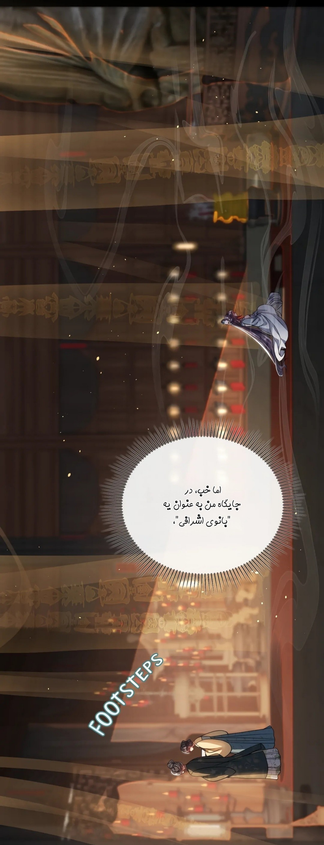




اینکه به بانوی اشراقی از ذهراتی برای همسرش پیشرفت فضیلت به حساب میاد...



خیلی مسخره‌ست.



اما خب، در جایگاه من به عنوان یه بانوی اشراقی،



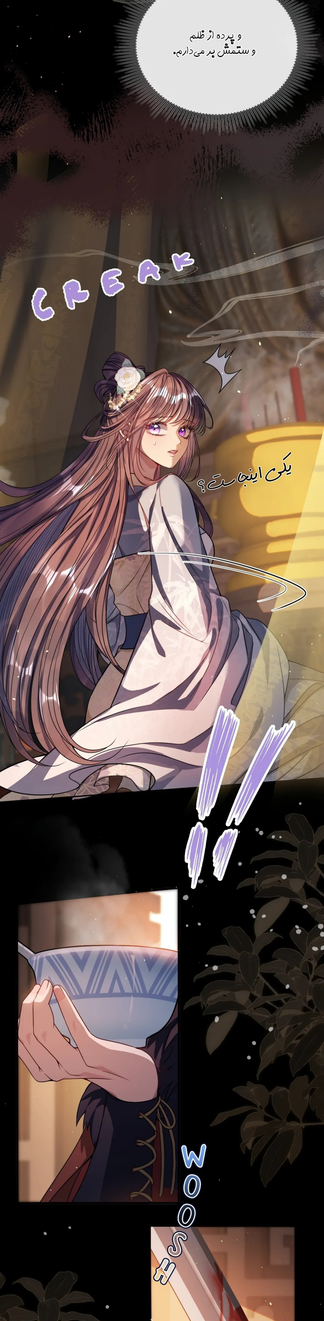
تنها کاری که می‌تونم بکنم، اینه که نقشش یه عاشق دل‌خسته رو بازی کنم.



وجود داشتن، یعنی رنج و پذیرفتن. هیچ کس چیز خودمون نمی‌تونه نجاتمون بده.


هیچکس چیز
خودمون نمی‌تونه نجاتمون
بده...
UGH
من حتی نمی‌تونم
خودم رو نجات بدم!
این خدای همیشه
خندون هم، چیزی نیستن چیز
هم دست‌های اون نظامی که زندگی
رو پرای زن‌ها زهر کرده.
یه روز، با دست‌های
خودم این نظام "پوشتی" رو
نابود می‌کنم.

و پرده از ظلم
و ستمش پر می‌دارم.







باید غذا بخوری

...

نباید اونو هم خط مقدم می‌بود؟

کدو تنبل برای معده سبکه. از اونجایی که خیلی وقت می‌شه چیزی نخوردی، با فرنی شروع کن.

باز کن.

چطور وقتی نمی‌دونم همسرم زنده‌ست یا نه، غذا بخورم؟

هه چه شاهدخت فداکاری.

شما دونا فقط یه بار بعد از ازدواج همدیگه رو دیدین. و با این‌حال، تو انقدر بهش اهمیت می‌دی. چه دوست‌داشتنی.

نباید بیشتر نگران بدن ارزشمند خودت باشی؟

کبودی روی کمرت.

هنوز کامل خوب نشده، نه؟

شاهدخت، دارم صبرم رو از دست می‌دم...

SPLASH

اگه هنوز هم می‌خوای یه دنده باری در بیاری، با کمال میل با دهنم بهت غذا می‌دم.

تو...
تو یه زنی!

خب که چی؟
تو هم یه زنی...



فکر می‌کنی
جراتش رو ندارم؟

تو!



چطور جرات
می کنه!



می‌تونستم چدی چدی
پذیرفتش، چرا کاری نکرد؟

...اصلا به درک.



باشه،
می‌خورمش.

PULL

این هم هست...

بعد از اینکه
قرنی بدنت رو گرم کرد،
بخورش.

SLAM

هعی...

پالاخره رفت...

RUSTLE

RUSTLE

این‌ها...



ادامه دارد...

سلام
این فایلی که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

Aoisekai

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روبیکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:

HTTPS://T.ME/AOISEKAI